**

*اللهم صل علی محمد و آل محمد و عجل فرجهم*

خارج فقه ج 40 - احکام تخلی – 8/9/1400

*موضوع:* كتاب الطهارة/الاستنجاء /مساله6و7

مساله ششم : آیا در وقت شستن مخرج بول دست کشیدن هم لازم است یا خیر ؟ مرحوم سید در اینجا به دو امر متعرض شد :

امر اول : دست کشیدن واجب نیست و دلیل این عده از فقها اطلاق ادله امر به شستن و ریختن آب است که این روایات ما را امر به شستن مخرج بول یا ریختن آب بر روی مخرج بول می کند بدون اینکه مقید به دست زدن باشد و هو المختار

امر دوم : اگر شک کند در حصول مانع از وصول آب به مخرج بول مثلا احتمال می دهد آب مذی روی مخرج بول است و مانع رسیدن آب به پوست عورت است در اینجا مرحوم سید فرمودند که احتیاط واجب آن است که دست بزند و مرحوم امام فرمودند این احتیاط را ترک نکند و مرحوم خویی فرمودند اظهر کشیدن دست است و اظهر یعنی یک قول است و احتیاط عمل است

چرا دست کشیدن یا دلک واجب نیست ؟ دو دلیل دارد :

دلیل اول : استصحاب عدم طرو مانع بر محل است یعنی شک می کند که آیا مانعی برای وصول آب به بشره عارض شده یا نه ؟ حالت سابقه عدم وجود مانع بود و استصحاب عدم وجود مانع می شود و مقتضای این استصحاب این است که دست کشیدن واجب نیست

دلیل دوم : از آقای خویی ره که سیره مومنین خلفا عن سلف همه در طهارت حدثیه ( غسل و وضو) و خبثیه اگر احتمال مانعی می دادند اعتنا نمی کردند و این سیره از سوی ائمه اطهار علیهم السلام ردع نشده است

سوال : با توجه به این دو دلیل چرا سید فتوای به احتیاط دادند یا مثل مرحوم امام ؟ چون این عده در هر دو دلیل فوق اشکال کردند

اما اشکال دلیل اول : این استصحاب اصل مثبت است و اصل مثبت حجت نیست چون وقتی اصالة عدم مانع جاری شود لازمه عقلی آن وصول آب به بشره است و عدم دست کشیدن می باشد و واسطه جلیه است

اما اشکال در دلیل دوم : شاید آنجایی که مومنین به احتمال مانع اعتنا نمی کنند از این باب است که مطمئن هستند مانعی نیست یا غافل از وجود مانع هستند اما بحث ما در غفلت و اطمینان نیست و شک در وجود مانع محقق است چون می‌بیند مذی خارج شده است

نظر استاد : ما قول به اظهر را قبول داریم چون در صورتی که مانع احراز شود در آن صورت دست کشیدن واجب است اما اگر احتمال مانع بدهد مادامی که عدم وجودش احراز نشده وظیفه دست کشیدن است

مساله هفتم : اگر کسی مخرج غائط را سه بار بر زمین بکشد درصورتی که زوال عین نجاست بشود مجزی است دلیل این مطلب سه چیز است :

دلیل اول : نصوص است که روایات استنجاء مطلق است چه محل غائط ممسوح و چه ماسح باشد مثل روایت «وَ يُجْزِيكَ مِنَ الِاسْتِنْجَاءِ ثَلَاثَةُ أَحْجَارٍ بِذَلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ (صلی الله علیه وئ آله و سلم)[[1]](#footnote-1) یا روایت «جَرَتِ السُّنَّةُ فِي أَثَرِ الْغَائِطِ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ أَنْ يَمْسَحَ‏ الْعِجَان»‏[[2]](#footnote-2)فقط یک روایت است که این روایت اشاره دارد به اینکه باید سنگها ماسح و مخرج ممسوح باشد زراره از امام باقر علیه السلام سوال کرد درباره تمسح به احجار حضرت فرمودند:«كَانَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ (علیه السلام) يَمْسَحُ بِثَلَاثَةِ أَحْجَارٍ».[[3]](#footnote-3)

این حدیث در صدد بیان استنجاء به اصل احجار است نه در صدد ماسح یا ممسوح بودن و عمل امام حسین علیه السلام را بیان کردند حضرت که استنجاء به احجار را کافی می دانستند

دلیل دوم : مدار در استنجاء حصول نقاء و پاکی است چنانچه در موثقه یونس بن یعقوب گذشت که یُنقّیٰ ماثمة

دلیل سوم : چون کشیدن مخرج به زمین صدق مسح می کند کافی است

1. - وسائل الشيعة ؛ ج‏1 ؛ ص315. [↑](#footnote-ref-1)
2. - همان، ص315. [↑](#footnote-ref-2)
3. - همان، ص348. [↑](#footnote-ref-3)